

## یادداشت سردبیر

آنجاست شهر.....

تلقی هر فرد از شهر به مجموعه‌ای از برداشت‌های او برمی‌گردد. گویا فرد در زمان مواجهه خود با آنچه از شهر می‌دانسته، در ذهن خود، مجموعه‌ای (تصویری) ساخته و پرداخته است که به آن «شهر» می‌گوید. از در و دیوار و پیکر و کالبد گرفته تا معنایی که به دنبال دارد.

رسول خدا (ص) علم خود را به شهر تشبیه کرده؛ آنجا که فرموده اند: «انا مدینه العلم و علی بابها (من شهر علم هستم و علی دروازه ی آن)». فراخناکی علم رسول خدا یادآور شهر ایشان است. در این راستا که به مقوله تمثیل نزدیک است تعاریفی نظیر آنچه که برای لغاتی از قبیل city, ville, urban یا اطلاق اسکان جمعیت معینی در یک نقطه ارائه می‌شود معنی قابل درکی را نمی‌رساند و چنانچه در کتاب‌های لغت و دائرةالمعارف‌ها تحت عنوان شهر جویای معنا باشیم از وجه تمثیلی آن دور می‌افتیم. به واقع فارغ از اندازه و مکان جغرافیایی برای واژه شهر چه بیان دیگری می‌توان ارائه داد؟ معنایی که از ریشه‌های یونانی لغات مشابه به عنوان شاهدی بر این مدعا آورده می‌شود در قالب فرهنگ دوران کلاسیک یونان قابل درک است نه در فرهنگ ایران و مشرق زمین.

در چارچوب مباحث قانونی، سیاسی و... تعریفی می‌شود که هر کدام شاید به گوشه‌ای از مفهوم شهر توجه داشته باشد ولی چنانچه این گوشه را به تمام کلیت تعمیم دهیم دیگر به ظرایف و دقایق موضوع و معنای لغت توجهی نمی‌شود. شهرسازان و طراحان شهر نیز به همین نحو عمل می‌کنند و سعی دارند در قالب طرح‌های شهری نیازهای روزمره و جاری در سطح محدوده‌ای به نام شهر را در چارچوب استانداردهایی سازمان دهند. در متون قدیم شهر به انسان تشبیه شده است و محلات و کوچه‌های آن به اعضای انسان. اما می‌توان سؤال کرد آیا چنانچه از انسان - این مخلوق پیچیده الهی - تعریفی کنیم، برای شهر این مخلوق پیچیده انسان نیز تعریفی داریم و به همان گونه که دو انسان با یکدیگر تفاوت دارند دو شهر نیز مشابه یکدیگر نیستند؟

جلال‌الدین محمد در کنار نشان جغرافیایی که از شهر در دیوان کبیر می‌آورد، گویا دنبال روی شیخ عطار است آنجا که می‌گوید:

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم  
او مکان‌های زندگی ما را با تمام طول و عرض و  
گوناگونی‌اش دیار خلافت می‌نامد و اندیشه انسان  
کامل را به شهر حقایق تشبیه می‌کند و دل انسان  
سالک را از دیار حقایق به شهر حقایق می‌کشاند.

دل از دیار حقایق بشد به شهر حقایق

خدای داند کین دل در آن دیار چه می‌شد

این انگیزه را می‌تواند در انسان بارور کند که شهر را نازل نبیند و شأن آن را به مثابه «شهر هشتم» و قلمرو سیم‌رخ در نظر آورد.

تجربه جالب و قابل توجهی برای ما بود. زمانی که مشغول گردآوری و تدوین این شماره بودیم، درخواست‌های نگارش مقالات و یا انجام مصاحبه‌ها با خوش‌رویی پاسخ داده شد و در این بین تلاش شد از دیگر حرفه‌مندان نیز نظراتی گردآوری شود. بعضی از دوستان، علاقمند به ادامه گفتگو شدند که امیدواریم در آینده بتوان گردآوری مجددی از این مطالب صورت داد. در معرفی کتاب‌ها آنچه که به دست آمده گردید و از سایت‌های اینترنتی نیز چند مطلب قابل توجه عیناً به زبان اصلی در این شماره به چاپ رسیده است. کماکان فصل نامه هفت‌شهر بر آن است که عنوان هر شماره به حد آن شماره گرد آید و نه آنکه ادعا شود حق مطلب ادا شده است.

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای  
چند گنجد مصرف یک روزه‌ای

و در پایان، همان‌گونه که خوانندگان عزیز در شماره‌های قبلی، فصلنامه را مورد لطف قرار داده و از اظهار نظرهای کارساز، ما را بهره‌مند کرده‌اند، اکنون نیز به روال قبلی خواهشمندیم نظرات خود را برای دفتر هفت‌شهر ارسال نمایند.

از لحاظ ریشه‌شناسی در زبان فارسی واژه شهر به لغت باستانی «خشتر» برمی‌گردد که معنای آن قلمرو است در تمام مراتب مادی و معنوی آن. در اشعار مانوی می‌خوانیم:  
قدوس، قدوس ای شهر روشنایی

شهر، این مجموعه گسترده و گوناگون، علی‌رغم همه تفاوت‌ها، سؤالاتی را فراروی ما قرار می‌دهد:

- شهر چگونه موجودیتی است؟

- چرا همه جویای آن هستند؟

- آگاهی از آن ما را به کجا می‌برد؟

و از این قبیل سؤالات.

اما چرا شهرهای ما، فارغ از معنای آن، موجودیت دارند؟ و چرا ساکنان آن از این مکان به آن مکان می‌روند؟

چرا دیگر کسی تعلق عاطفی به شهری ندارد و از «ناکجا‌آباد»ی نازل و بی‌هویت سخن به میان می‌آید؟ و در یک چرخه نزولی «ناکجا‌آباد» شیخ سهروردی اینچنین به ورطه فنا می‌افتد؟

این جملات به آن آورده شد که سهل و ممتنع بودن مفهوم شهر گوشزد شود و ذهن و اندیشه خوانندگان محترم به پهنای بیکران شهر معطوف گردد و در این میان شماره دیگری از فصل‌نامه «هفت‌شهر» جلوی روی خوانندگان ورق بخورد. مطالب این شماره به «مفهوم شهر» و ابعاد و گستره آن برمی‌گردد، آگاهی از معنای فاخر «شهر»